

زبان گزین‌گویی‌های لدمیرک در خدمت تبیین ساحت‌های فکری و فلسفی او^۱

مهدی فرخی^۲

چکیده

ژان-ژنه لدمیرک یکی از نظریه‌پردازان شناخته‌شده و تأثیرگذار در حوزه ترجمه‌شناسی است که با خلق دو مفهوم «مبدأگرا» و «مقصدگرا» شهرتی جهانی برای خود رقم زده است. اما علی‌رغم این نام‌آشنایی و شهرت، باید یادآور شد که وجهی مهم از شخصیت او مغفول مانده است. این وجه در رابطه او با زبان تعریف می‌شود که نمودش را در خلق آنی گزین‌گویی‌های بی‌شمار او می‌توان یافت. پژوهش حاضر با تکیه بر روش استدلالی-استنتاجی به بررسی این وجه پرداخته تا از رهگذر این بررسی، بر مبنای «منطق»، «فرم» و «محتوای» این گزین‌گویی‌ها تصویری روشن‌تر و عمیق‌تر از این نظریه‌پرداز به خواننده ارائه دهد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که گزین‌گویی‌های لدمیرک محصول یک نگاه قدرتمند فلسفی است که بر پایه منطق عقلانیت، زمان را کوتاه و زبان را امری نامقدس می‌پندارد. این گزین‌گویی‌ها بی‌آن‌که در پی تحمیل عقیده گوینده خود باشند، به لحاظ فرم، در اشکال مختلف سؤالی، موزون و مسجع، بی‌پرده و صریح و طنزآلود آشکار می‌شوند و از لحاظ محتوی نیز ناظر بر چیستی زبان، تجربه در ترجمه آثار فلسفی، توصیه‌های آموزشی، اندیشه‌های فلسفی، لاینحل بودن مسئله مرگ، استیصال در برابر پیچیدگی هستی می‌باشند.

واژه‌های راهنما: زبان، عقلانیت، فرم، فلسفه، محتوی، منطق

۱. این مقاله در تاریخ ۱۴۰۱/۰۳/۰۴ دریافت شد و در تاریخ ۱۴۰۱/۰۵/۳۱ به تصویب رسید.

۲. استادیار ترجمه‌شناسی، گروه زبان فرانسه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران؛ پست

الکترونیک: mahdifarrokhi@ferdowsi.um.ac.ir

۱- مقدمه

۱-۱ بیان مسئله

ژان-رنه لادمیرال (Jean-René Ladmiral)، نظریه پرداز نامدار فرانسوی است که با تألیف آثار عدیده‌ای در حوزه ترجمه‌شناسی (Traductologie) نظریه ترجمه را روحی تازه بخشیده است. در شهرت وی همین بس که کتاب او با عنوان *گزاره‌هایی برای ترجمه*^۱ را، امروزه، هرچند به اغراق، انجیل ترجمه‌شناسی^۲ و خود او را نیز به عنوان خالقِ واژه ترجمه‌شناسی^۳ می‌خوانند، جدا از دو مفهوم مبدأگرا- مقصدگرای (Sourciers-ciblistes) او که تقریباً به مرجعی متقن و قابل استناد برای تقسیم‌بندی موضع نظریه پردازان در این حوزه تبدیل شده است. اما در پس این شهرت، باید اذعان داشت که وجهی بسیار پراهمیت از شخصیت این نظریه پرداز، به‌ویژه برای مخاطبان فارسی‌زبان او، مغفول مانده است؛ وجهی که به رابطه خاص وی با زبان برمی‌گردد و او را وامی‌دارد تا که در زمانی کوتاه، به خلق عبارتی موجز و مختصر اما عمیق و پرمعنی بپردازد. ما در این پژوهش از این رابطه خاص - که بی‌شک نمی‌تواند با نوعی استعداد ذاتی هم بی‌ارتباط باشد - به عنوان خصیصه «گزین‌گویه‌ای» زبان او یاد می‌کنیم و معتقدیم که با شناخت ابعاد این خصیصه از لحاظ «منطق»، «فرم» و «محتوی» می‌توان به درک عمیق‌تری از ساحت‌های فکری و فلسفی او رسید.

۱-۲ پرسش‌های پژوهش

- مبنا و منطق این خصیصه چیست؟
- مظاهر بیرونی آن کدامند؟

۱. *Traduire: Théorèmes pour la traduction*, Paris, Gallimard [1ère édition, 1979], 1994.

۲. Bible de la traductologie, Séminaires Ling. Théorique 2016-2017 S2 Séance n° 4. Jean-René Ladmiral: «Analogie et traduction» sur <https://youtu.be/RYvsZtpxUbK>

۳. میشل بلر (Michel Ballard) اصل این کلمه را منسوب به بریان آریس (Brian, Harris) کانادایی می‌داند که در سال ۱۹۷۲ آن را با واژه انگلیسی "translatology" مطرح می‌کند. (Ballard, 2006, p. 7). برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. (Harris, 1988, p. 92)

زبان گزین‌گویی‌ای لدمیرک در خدمت تبیین ساحت‌های فکری و فلسفی او ۹

- چگونه این خصیصه مبین ساحت‌های فکری و فلسفی این نظریه‌پرداز می‌شود؟

۱-۳) فرضیات پژوهش

- به نظر می‌رسد عقلانیت و نگاه زمینی او به جهان، مبنا و منطق این خصیصه باشد؛
- این خصیصه در بنیاد محصول نگاه یک فیلسوف واقع‌گراست که زمان را تنگ و زبان را قبل از هر چیز ابزاری برای بیان مقاصد می‌داند، لذا می‌تواند به مسیر کوتاه‌تری برای درک ساحت‌های فکری و فلسفی او مبدل شود؛ خلق نواژه‌ها (از جمله خلق در لحظه همین دو مفهوم مبدأگرا- مقصدگرا که بعدها به سبب اهمیتشان عنوان یکی از کتاب‌های او می‌شوند^۱)؛ ترکیب‌های بدیع و موجز (که بدعت و ایجاز آن‌ها در مثال‌های متعددی که در ذیل خواهند آمد به سهولت برای خواننده قابل دریافت خواهند بود)، اسلوب کلام (که با عنوان «فرم» در بخش دوم این مقاله به آن پرداخته خواهد شد) و ارائه یک نظریه ترجمه‌شناسی (که کشف ماهیت و بنیان آن به عنوان نقطه ثقل و هدف اصلی این پژوهش تعریف می‌شود) از جمله مظاهر این خصیصه خواهند بود.

۱-۴) روش تحقیق

این پژوهش اندکی خارج از چهارچوب‌های رایج و بدون توجه به شهرت و تأثیرگذاری لدمیرک در حوزه نظریه ترجمه‌شناسی و پرداختن به صحت و سقم مواضع او انجام شده است. نگارنده براساس یک شناخت تجربه‌زیسته، یعنی شرکت حضوری در سمینارهای این نظریه‌پرداز در درازمدت و از طریق ثبت، ضبط و یادداشت این گزین‌گویی‌ها و سپس تصحیح و بازبینی آن‌ها با کمک خود ایشان به این دریافت رسیده است که با تعمق در این خصیصه زبانی می‌توان به برداشت روشنی از موضع وی به پدیده «زبان» رسید که خود از نگاه فلسفی او به «جهان» نشأت می‌گیرد. لذا با استناد به همین گزین‌گویی‌ها به عنوان محصول این رابطه زبانی که ماده خام این

۱. *Sourcier ou cibliste*

تحقیق را تشکیل می‌دهد و با روشی استدلالی-استنتاجی، از رهگذار شناساندن «منطق»، «فرم» و «محتوای» آن‌ها، درصدد پاسخ به پرسش‌های پژوهش برخواهد آمد.

۲) پیشینه تحقیق

در ارتباط با نظریات و مواضع ژان-رنه لدمیرل همواره بحث و اظهارنظرهایی وجود داشته است. به‌ویژه که او با وارد کردن همین دو مفهوم «مبدأگرا» و «مقصدگرا» که از آن یاد شد، دیگران را غیرمستقیم دعوت به مقایسه با همطرازان خود کرده است:

«بین "مبدأگرایان" من والتر بنیامین، هانری مِشْنیک، یا آنتوان برْمَن؛ و بین "مقصدگرایان" ژرژ مَوْنَن، اِفیم اِتکیند و خود را قرار می‌دهم.» (Ladmiral, 1994, p. XIV)

در این میان، گاه موضع مقصدگرایی او و گاه موضع مبدأگرایی مخالفانش موضعی به‌حق انگاشته شده است؛ اما در مورد شناخت رابطه و ویژه او با زبان که پژوهش حاضر قصد پرداختن به آن را دارد، تا به حال پژوهشی به جز کتاب *Aphorismes*^۱ که در آن نویسنده تنها به جمع‌آوری گزین‌گویی‌های او بسنده نموده، پژوهشی منسجم و شناخته‌شده صورت نگرفته است.

۳) چهارچوب نظری

چهارچوب نظری این پژوهش منطق خود را از نگاه فلسفی لدمیرل می‌گیرد. در این نگاه فلسفی، عقل به عنوان اصلی‌ترین منبع معرفتی و زبان به عنوان ابزاری برای بیان این معرفت تعریف می‌شود. در این رویکرد از زبان تقدس‌زدایی می‌شود و در نتیجه بسیاری از تعاریف و اسلوب‌های بیانی تغییر می‌یابند. از جمله این تغییرها، شیوه بیان این نظریه‌پرداز به شکل

۱. Ladmiral, J.R. (2011). *Aphorismes*, M. Beyrouth/Bruxelles: Université Saint-Joseph/Éditions du Hazard.

«گزین‌گویی‌ای» و «وارد آوردن حداکثر انعطاف به زبان»^۱ می‌باشد، حقیقتی که می‌توان ردّ پای آن را در مواضع او در نظریه ترجمه‌شناسی از خلال خلق همین دو نواژه «مبدأگرا» و «مقصدگرا» که به آن اشاره شد یافت.

به باور نگارنده، این مفاهیم اگرچه به ظاهر دو موضع متفاوت در نظریه‌پردازی ترجمه را به تصویر می‌کشند، اما در باطن، نوعی تقسیم بندی موجز و گویا از دو موضع بنیادین نسبت به زبان از منظر متفکران مطرح قرن بیستم را نشان می‌دهد، قرنی که در آن فلسفه خود را به عنوان «فلسفه زبان»^۲ معرفی کرده و فیلسوفان بزرگی نظیر مارتین هایدگر (Martin Heidegger, 1889-1976)، والتر بنیامین، ژک دریدا (Jacques Derrida, 1930-2004) که دل‌مشغولی اساسی آن‌ها چستی زبان بوده را در دامن خود پرورانده است.

در این تقسیم‌بندی، از یک سو شاهد حضور نام اندیشمندانی نظیر بنیامین هستیم که زبان را دارای منشأ الهی می‌دانند و بر اساس همین باور، ذات آن را مقدس دانسته و از انسان به عنوان «موجودی زبانی»، انتظار رفتاری درخور این تقدس دارند و از سوی دیگر، کسانی نظیر خود لدمیرل که هیچ قداستی بر آن مترتب نیستند و اولین و مهم‌ترین نقشی که برای زبان قائل‌اند نقش ارتباطی آن است. بنابراین با دقت به اسامی یادشده می‌توان یک گام به عقب رفت و در پشت این اختلاف دیدگاه، شاهد تقابل دو رویکرد فلسفی بود: رویکردی با آبخور رمانتیک‌های آلمان^۳ که بنیامین و برمن ... از آن تأثیر پذیرفته‌اند و رویکردی عقلانی که لدمیرل در آن طبقه‌بندی می‌شود. رویکرد اول، حقیقت را نه اکتشافی، بلکه مستور در زبان می‌داند که کنش ترجمه آن را در گذر زمان متجلی می‌کند، رویکرد دوم، جهان را در این‌جا و اکنونش می‌بیند و

۱. منظور از واردکردن انعطاف به زبان نزد لدمیرل این است که او مثلاً بر پایه کلمه «singé» به معنای میمون، واژه «singifiant» را خلق می‌کند که در واقع انتقادی است به نظریه‌پردازان و مترجمانی که در ترجمه به نام وفاداری، دال‌ها یا همان «signifiants» را تکرار و تقلید می‌کنند.

۲. Philosophie du langage

۳. Romantiques allemands

حقیقت آن را در رسیدن به «مفاهیم»^۱ از مسیر زبان جستجو می‌کند.

۴) بحث و بررسی

در معرفی لدمیرک همواره از چهار عنوان فیلسوف، زبان‌شناس، مترجم، ترجمه‌شناس استفاده می‌شود که ما تفکر بر روی این عناوین و تقدّم و تأخر آن‌ها را در این پژوهش به عنوان نقطه آغاز تحلیل خود قرار می‌دهیم.

سؤال: در سیر فکری این اندیشمند چه جایگاهی را باید به فلسفه، زبان‌شناسی، ترجمه و ترجمه‌شناسی اختصاص داد و چگونه می‌توان رابطه‌ی بین آن‌ها را تبیین و تفسیر کرد؟

نگارنده پاسخ این سؤال را در شناخت رابطه‌ی خاص لدمیرک با زبان جستجو می‌کند. این زبان در اوّلین برخورد، خود را با صراحت و بی‌پرواییش می‌شناساند، زبانی که بیان مقصود برایش اوّلین اولویّت‌هاست و در این مسیر حتی از در هم شکستن ضوابط اجتماعی و اخلاقی نیز هراسی ندارد. نتیجه کلیدی از این گفته این که زبان نزد این نظریه‌پرداز به هیچ وجه پدیده‌ای مقدّس تلقی نمی‌شود. یکی از عبارتهای خود او مؤید این حقیقت است:

«هرگز نمی‌توانم بفهمم که متنی بتواند در جای دیگری غیر از گوش کسانی که آن را می‌شنوند و چشمان کسانی که آن را می‌بینند، وجود داشته باشد.» (Ladmiral, 2011, p. 64)

او همچنین در جایی دیگر می‌گوید:

«برای من، اندیشیدن، قبل از هر چیز به مفهوم بیرون کشیدن اندیشه‌نشده‌های زبان است. و از این حیث، فیلسوف به مأمور گمرکی می‌ماند که ترخیص‌گر ایده‌هاست.» (Ladmiral, 2011, p. 49)

گفته‌ای که نه تنها بار دیگر نشان از تقدّس‌زدایی از زبان در نگاه لدمیرک دارد بلکه رابطه او را با پدیده زبان نیز آشکار می‌کند. بنابراین اگر ما فلسفه را به طور کلی پرسش‌درباب‌چرایی چیزها بدانیم، باید بپذیریم که او به عنوان فیلسوف، اندیشه خود را پیش و بیش از هر چیز متوجه

چیستی خود زبان کرده است. نظریات متعدّد او در راستای همین پرسش حاکی از این واقعیت‌اند. به یک مثال اکتفا می‌کنیم:

«تمام زبان چیزی غیر از گورستانِ عظیمی از استعاره‌های به خواب رفته، بلعیده شده، فراموش شده و مرده نیست.» (Ladmiral, 2011, p. 29)

گواه دیگر این حقیقت این که نزد او، در کسوت یک فیلسوف، ما شاهد ارائه یک نظام فلسفی ساختارمند که در پی اشاعه آن باشد نیستیم و محور تفکر او و چیزی که از او یک چهره جهانی ساخته، نظریاتش درباب زبان و ترجمه است و ترجمه هم چیزی نیست مگر محلّ تقابل و تقاطع دو زبان. خلاصه این که ما بین این توصیفات، تقدّم زمانی را به یک فیلسوف می‌دهیم که دیگر اوصاف تبع آن هستند. اما سؤالی که می‌تواند در این میان مطرح شود این است که در نهایت او به عنوان یک فیلسوف و با دغدغه‌ای بسیار کلان‌تر به نام فهم «جهان هستی»، در کجا عطش فلسفی خود را سیراب می‌کند؟ آیا رسیدن به «اندیشه‌نشده‌های» زبانی می‌تواند غایتی فلسفی برای او تعریف شود؟

در پاسخ باید گفت اگرچه فلسفه او فاقد نظام مشخصی است اما درباره حدود و ثغور آن می‌توان اظهارنظر کرد زیرا در نهایت او به «جهان»، به «زبان» و به «ترجمه» بر اساس نوعی فلسفه می‌نگرد و نمی‌توان برای فیلسوفی مثل او که اساساً فلسفه را امری همیشه حاضر و انفکاک‌ناپذیر از زندگی یک فیلسوف می‌داند تعریفی طبقه‌بندی شده ارائه داد. فلسفه او، از لابه‌لای گفته‌ها (Ladmiral, 2011, p. 38) و قضاوت‌هایش در چهارچوب فلسفه کلاسیسیم تعریف می‌شود که مشخصات کلی آن عقلانیت، شفافیت و قضاوت بر اساس واقعیت «این‌جا» و «اکنون» ماست. لذا طبق آنچه گفته شد، می‌توان جهان فلسفی او را با دو شاخصه مهمّ بازشناخت: «عقل» و «زبان». عقل به عنوان معیار سنجش امور و «زبان» به عنوان ابزاری برای بیان این سنجش. اما همان‌گونه که پیش‌تر از او نقل کردیم، او زبان را «گورستانِ عظیمی از استعاره‌های به خواب رفته، بلعیده شده، فراموش شده و مرده» می‌داند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که او علی‌رغم بی‌پرواییش در استفاده از زبان و وادار کردن آن به انعطاف‌پذیری، ظاهراً در بیان ادراکاتش از طریق زبان عاجز

مانده است. دلیل واضح این حقیقت این که او در جایی، به شکلی مایوسانه می‌گوید: «برقراری ارتباط حالت خاصی از سوء تفاهم است.» (Ladmiral, 2011, p. 28)

و اما سؤالی دیگر: چرا در حالی که زبان به خاطر ماهیت استعاری بودنش توان بیان مقاصد او را ندارد، او به ترجمه که باز هم پدیده‌ای اساساً زبانی است روی می‌آورد و تلاش خود را صرف اندیشیدن به ترجمه و اشاعهٔ یک نظریهٔ ترجمه‌شناسی می‌کند. او در ترجمه به دنبال چیست؟ و چه رابطه‌ای میان فلسفه و ترجمه وجود داشته که او را واداشته تا در آنجا عطش فلسفی خود را سیراب کند؟ ما با کمک دو عبارت از خود او در صدد پاسخ به این پرسش خواهیم آمد اما باید نخست بدانیم که لدمیرل، ترجمه را با ترجمهٔ آثار فلسفی شروع کرده و همین تجربه نقطهٔ آغاز نظریه‌پردازی او شده است. اگر خلاصه بگوییم او فیلسوفی با تحصیلات و آموزش‌های زبان‌شناسی است^۱ که ابتدا به ترجمهٔ آثار فیلسوفانی نظیر هابرماس (Jürgen Habermas, 1929–...)، کانت (Emmanuel Kant, 1724–1804)، ... روی می‌آورد و پس از آن، در جهت به اشتراک گذاشتن این تجربه با دیگران در موضع یک ترجمه‌شناس ظاهر می‌شود. حقیقتی که تقدّم و تاخّر زمانی عناوینی را که در بالا به آن اشاره شد نیز برای ما روشن می‌کند.

او در یکی از عباراتش در مورد ترجمه این‌گونه می‌گوید:

«گذر از زبانی به زبان دیگر، تسلط بر عقل را موجب می‌شود. کثرت زبان‌ها و به تبع، ترجمه، ابزاری را مهیا می‌کند که جلوگیری از خطاهای عقل را ممکن می‌سازد.» (Ladmiral, 2011, p. 19)

و در جایی دیگر غایت فلسفه را با پیروی از دُلز (Gilles Deleuze, 1925–1995) «خلق مفاهیم»^۲ می‌داند:

«بنیان فلسفه، به باور من، همان خلق مفاهیم است (همان‌طور که ژیل دُلز در نهایت به آن

۱. او در رسالهٔ خود برای اخذ مجوز HDR (صلاحیت هدایت کارهای تحقیقی) می‌نویسد که در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ میلادی، گذراندن آموزش‌های زبان‌شناسی بخشی از آموزش فلسفه بوده است. (Ladmiral, 1995, p. 10)

۲. Création des concepts

اشاره کرده بود).» (Ladmiral, 2011, p. 58)

ضمن این که «ترجمه‌ی آثار فلسفی را همان فلسفه‌ورزی» می‌شمارد:

«ترجمه آثار فلسفی، نگاشتن فلسفه یا همان فلسفه‌ورزی است.» (Ladmiral, 2011, p.

44)

با تلفیق این گفته‌ها می‌توان بار دیگر تصدیق کرد که نه تنها در فلسفه لدمیرل «عقل» یگانه منبع معرفتی برای فهم جهان هستی است، بلکه به نظر می‌رسد که ترجمه برای او از طریق «خلق مفاهیم» نقطه‌ای پایانی بر پایان «نیاندیشه‌های زبانی» است زیرا اساساً «مفهوم» یا اگر بهتر بگوییم «فهم شده» همان‌گونه که در عبارت زیر از او می‌بینیم «استعاره‌ای است که به توفیق دست یافته است.» (Ladmiral, 2011, p. 49)

اما برای روشن‌شدن این مطلب که چرا «مفهوم» در نگاه او یک «استعاره توفیق‌یافته» تعریف می‌شود باید بازهم به برداشت او از «زبان» به عنوان یک واقعیت «استعاری» و به «غایت جهان فلسفی» او یعنی رسیدن به «مفاهیم» رجوع کرد. غرض این که یک «مفهوم» به سبب تغییرناپذیری، دیگر بی‌ثباتی استعاره را نداشته و از این حیث به توفیق دست یافته است. بنابراین او فیلسوفی عقل‌گراست و در دایره همین عقل‌گرایی نمی‌تواند غایتی غیرملموس و به تجربه درنیامده برای جهان متصور شود. کما این که او مرگ را هم «پایان پایان‌ها»^۱ (Ladmiral, 2006, p. 48)^۲ می‌داند. پس او باید چاره‌ای بیاندیشد تا ادراک خود را از پیرامونش هرچه سریع‌تر و در عین حال عمیق‌تر در چهارچوب همین جهان ملموس و عینی بیان کند. واقعیتی که پرده از میل مفرط او برای ایجاز‌گویی برمی‌دارد. اما از آن‌جا که لازمه عقل‌گرایی، شفاف‌اندیشی و در پی آن شفاف‌گویی نیز هست پس زبانی که لدمیرل آن را به کار می‌گیرد نیز باید شفاف باشد یعنی زبان او باید از

۱. La fin des fins

تأکید بر مسئله مرگ از این حیث موضوعیت پیدا می‌کند که بر نوع نگاه فیلسوفان و موضع‌گیری‌های آن‌ها تأثیر مستقیم دارد. مثلاً برای آنتوان برمن، با مشرب رماتیک مرگ نه یک «پایان» بلکه «یک انتظار» مطرح می‌شود. رک. (Berman, 2008, p. 74)

مُغلق‌گویی یا ایجاد آشفتگی در ذهن مخاطب اجتناب کند. دو عبارت زیر شفافیت کلام او را برای ما آشکار می‌کند:

«بسیاری از فیلسوفان—اگر نگوییم تقریباً همه آن‌ها—ترجمه کرده‌اند اما با این حال ترجمه در نگاهشان هیچ‌گاه کار ارزشمندی به حساب نمی‌آید. ترجمه به «روسی‌خانه‌ها» بی‌می‌ماند که همه به آن رفت و آمد می‌کنند اما از صحبتِ درباره‌اش امتناع می‌ورزند.» (Ladmiral, 2011, p. 43)

«مترجم تقریباً زن نویسنده است! بین آن‌ها نوعی رابطهٔ زناشویی پرکشمکش وجود دارد که دیالکتیکی از یک اطاعت سرکشانه و مالکیتی طاقت‌فرسا مشخصهٔ آن است. در این رابطهٔ "پرکشمکش"، گاه مترجم میل کشتن او را در سر می‌پروراند.» (Ladmiral, 2011, p. 20)

از سویی، پایبندی به عقل نزد لدمیرال طلب می‌کند که در برابر حقیقت متواضع باشد. او زبان را نه در خدمت کسب اعتبار و یا فضل فروشی، بلکه در خدمت بیان واقعیت می‌گیرد:

«... دوست دارم—با قدری طنز، و همچنین خوداستهزایی، بگویم بی‌آرج و قُربی من، فقط به این دلیل است که به بیان واقعیت اکتفا می‌کنم! چون این کار را با پیروی از منطق عقلی سلیم و ملاک قراردادن مطالباتِ اصل حقیقت انجام می‌دهم.» (Ladmiral, 2014, p. 66)

اما از شفاف‌نگری، شفاف‌گویی و اجتناب از فضل‌فروشی که بگذریم، «کم‌گویی» هم یکی دیگر از ویژگی‌های زبان این نظریه‌پرداز است. او اساساً فلسفه را «کم‌گویی» می‌داند.

«فلسفه‌ورزی، تلاشی برای زیاده‌گویی در بارهٔ آن نیست، بلکه کم‌گویی در بارهٔ آن است! یعنی قلیل‌گویی فلسفی.» (Ladmiral, 2011, p. 58)

حقیقتی که ما را با اطمینان بیشتر به بارزترین محل تجلّی تفکر فلسفی او یعنی گزین‌گویی‌های هدایت می‌کند. ضمن این‌که اگر بخواهیم به سؤال مطرح شده در بالا در خصوص رابطهٔ او با ترجمه در کسوت یک فیلسوف بازگردیم می‌توانیم در اینجا هم تأییدی دوباره بر این حقیقت بیابیم:

زبان گزین‌گویه‌ای لدمیرک در خدمت تبیین ساحت‌های فکری و فلسفی او ۱۷

۱) رسیدن به مفاهیم (Concepts)، یا همان «فهم‌شده‌ها»، کم‌گویی فلسفی در حدّ اعلی آن است؛

۲) فهم جهان نزد این فیلسوف—همان‌طور که در بالا در رابطه با اختلاف موضع او با نظریه‌پردازان مشربِ رماتیک اشاره شد—از طریق زبان محقق می‌شود نه در خود زبان که پیش‌نیاز آن برداشتی قدسی از زبان خواهد بود.

عبارت زیر آشکارا نشان می‌دهد که زبان مسیری برای لدمیرک جهت رسیدن به واقعیت است:

«ما کارکنانِ الفاظ هستیم! کارگران کلمات و جملات. ما کار می‌کنیم تا زبان را به صحبت وادار کنیم، در مسیری به سمت واقعیت.» (Ladmiral, 2011, p. 35)

حال پس از تبیین علتِ شکل‌گیری و «منطق» حاکم بر گزین‌گویه‌های لدمیرک، آن‌ها را از حیث «فرم» و «محتوی» با ذکر مثال مورد مطالعه قرار می‌دهیم و برای استنادی استوارتر به تعریف خود او از گزین‌گویه رجوع می‌کنیم:

آن‌چه یک گزین‌گویه را می‌سازد، دقیقاً همین تلفیقِ تفکری کاملاً فلسفی با نوشتاری به غایت ادبی است. در نوشتار گزین‌گویه‌ای، نویسنده از ممکنات زبان استفاده کرده، از آن بهره جسته، تا جرّقهٔ یک ایده را به منصّهٔ ظهور برساند، - کمی هم چون پیکرتراشی که می‌داند از سماجت و سرسختی، حتی از نقایص مادّه‌ای که با آن کار می‌کند استفاده کرده تا به آن شکل بدهد. (Ladmiral, 1986, p. 154)

۱- از حیث فرم

الف) در پی تحمیل نظر یا عقیدهٔ گویندهٔ خود به مخاطب نیستند و هدفشان متقاعد کردن او از طریق اجبار و تحمیل نیست، بلکه با پایبندی به عقل که لدمیرک آن را حقیقتی جهان‌شمول^۱

۱. چرا که در گزین‌گویه‌ای از او می‌خوانیم که «عقل حقیقتی جهان‌شمول است اما تحقق آن از مسیرهای فردی صورت می‌پذیرد.»

می‌پندارد، فقط ادراکی از جهان بیرون را با او در میان می‌گذارند اما ردّ و قبولش را به خود مخاطب واگذار می‌کنند. آن‌ها با مطرح کردن دو گزاره متضاد، ذهن مخاطب را به چالش می‌کشند تا خود او از طریق اندیشیدن بتواند راه‌هایی خویش را از این تضادی که در آن گرفتار آمده پیدا کند.

«کلمات دارای معنی هستند؟ نه، نه و نه و نه...» (Ladmiral, 2011, p. 31)

ب) گاه به شکل سؤالی مطرح می‌شوند:

هر اندازه ادبیات صدای منحصر به فرد یک حساسیت فردی را به گوش ما می‌رساند، همان اندازه فلسفه‌ها از طریق عقل به دنبال مسیرهای جهان‌شمول هستند. آیا معنای این گفته این است که باید ادبیات و عقل را در تقابل با هم قرار داد؟ (Ladmiral, 1986, p.)

(41)

ج) گاه شکلی موزون و مسجع به خود می‌گیرند:

«ترجمه نمی‌کنیم آنچه که نوشته شده است، بلکه آنچه که فکر می‌کنیم او بی که نوشته،

فکر کرده، هنگامی که نوشته است.» (Ladmiral, 2010, pp. 9-10)

د) حیا مانع از ابرازشان نمی‌شود:

«حشو، در حکم سترعورتی برای یک حُفْرَة معناییست.» (*Inédits*)

ه) گاه با نوعی طنز بیان می‌شوند:

«مشتاقم ترجمه را همچون یک سرقت ادبی مشروع تعریف کنم، چرا که آشکارا به آن

اعتراف شده است.» (Ladmiral, 2010, p. 2)

۲- از حیث محتوی

الف) گزین‌گویی‌هایی که ناظر بر دغدغه چستی زبان و ترجمه هستند:

زبان گزین‌گویی‌ای لدمیرل در خدمت تبیین ساحت‌های فکری و فلسفی او ۱۹

«زبان برای ما صحبت می‌کند اما گاه ما چیزهایی می‌گوییم که خالی از محتوایند.»
(Ladmiral, 2010, p. 28)

ب) گزین‌گویی‌هایی که در باب فلسفه و تجربه ترجمه آثار فلسفی هستند:

«ترجمه آثار فیلسوفان یعنی تحریر فلسفه: یعنی تفلسف.» (Ladmiral, 2010, p. 44)

ج) گزین‌گویی‌هایی که به خاطر ویژگی معلمی این نظریه‌پرداز دارای محتوی آموزشی هستند:

«یک توصیه آموزشی برای نوشتن، برای داشتن نوشتاری کارآمد: "خواننده خود را دشمن، بی‌فرهنگ و نادان فرض کنید!"» (Ladmiral, 2010, p. 25)

د) گزین‌گویی‌هایی که حاوی نکات حکمی و پند و اندرز هستند:

«این که بخواهیم هیچ‌گونه اشکالی—به فرض در یک متن—وجود نداشته باشد، اشتباهی ناشی از غرور است، حتی در فرش‌های ایرانی، همواره یک اشتباه، آن هم به عمد، وجود دارد.»
(Ladmiral, 2011, p. 62)

ه) گزین‌گویی‌هایی که نشان از استیصال او در رویارویی با پیچیدگی هستی دارند:

«عقلی که ما از آن مدد می‌جوییم شمعی لرزان در معرض بادهای تردیدهای روانی ماست.» (Ladmiral, 2010, p. 66)

و) گزین‌گویی‌هایی که حکایت از مسئله‌مند بودن مرگ نزد او دارند:

«روزی که شهامت خودکشی داشته باشم زیباترین روز زندگی من خواهد بود. اگر چه که هرگز قادر نخواهم بود از آن بهره‌مند شوم. البته نه برای مدتی زیاد.» (Ladmiral, 2011, p. 76)

اکنون طبق آنچه درباره «منطق»، «فرم» و «محتوای» گزین‌گویی‌های لدمیرل گفته شد، می‌توان به یک جمع‌بندی کلی درباره ویژگی غالب آن‌ها رسید و آن عبارت است از همراه کردن هرچه سریع‌تر مخاطب و دعوت او به اندیشیدن از راه زبانی شفاف اما درعین حال چالش‌برانگیز. اما شکنندگی و ناتوانی عقل با استناد به این عبارت از او که:

«اندیشیدن به معنای تحلیل کردن است نه فریفتن و مسحور کردن. ضمن این که باید دانست که عقل قادر به پاسخگویی به همه چیز نیست.» (Ladmiral, 2011, p. 63)

و از سویی—همان‌طور که در بالا شاهد بودیم—«ناتوانی زبان» در نظر او برای ابراز مقاصد، علی‌رغم این همه توانایی و بلاغت، که او را به روی آوردن به «مفاهیم»، یعنی جایی که زبان از استعاره خارج می‌شود، می‌کشاند، یأسی فلسفی را در نهایت برای او رقم می‌زند که گاه با تعریف فلسفه به عنوان «وقتی که آن را نمی‌فهمیم» (Ladmiral, 2011, p. 58)، و گاه با تعریف آن به عنوان «جدالی میان عقل و استهزا» (Ladmiral, 2011, p. 63)^۱، و گاه در قالب تمسخر مرگ نظیر عبارت زیر: «مرگ یک بیماری واگیردار مراقبتی است که در همه حال کشنده است.» (Ladmiral, 2006, p. 47)—در زبان گزین‌گویی‌ای او ظاهر می‌شود.

حال اگر به نظریه ترجمه‌شناسی او به عنوان یکی از ساحت‌های غالب فکری وی برگردیم می‌توانیم در این جا هم شاهد حضور نگاه عقل‌گرایانه و «اینجا و اکنونی» او باشیم:

- او در بیانی آمیخته به طنز در باره کلیت ترجمه‌شناسی می‌گوید:
در علوم انسانی، و به همان‌گونه در ترجمه‌شناسی، من به آن چیزی علاقه‌مندم که مرا در پیش‌بینی آن‌چه هنوز نمی‌دانم کمک کند، نه آن‌چه گذشته را پیش‌بینی می‌کند! به-نظر می‌رسد که این کار اندکی شبیه به کاری است که مورخان یا حتی برخی روان‌شناسان در زمینه پویایی گروه‌ها انجام می‌دهند. (Ladmiral, 2011, p. 10)
- ترجمه‌شناسی لدمیرل در پی باوری نامقدس از زبان، از ترجمه هم تقدس‌زدایی می‌کند. لذا برایش «ترجمه واقعی یک کنش ارتباطی...» (Ladmiral, 1994, p. 13) «غایت ترجمه، معاف کردن ما از خواندن متن اصلی...» (Ladmiral, 1994, p. 15) و ترجمه‌شناسی هم به عنوان دانشی که به مطالعه کنش‌ها می‌پردازد، تعریف می‌شود:
«ترجمه‌شناسی نوعی مطالعه کنش‌هاست: دانشی کنش‌گرا برای یک کنش.» (Ladmiral,

۱. «غالب اوقات به درستی گفته می‌شود که فاسفه خود فلسفه را به استهزا می‌گیرد. فلسفه جدالی میان عقل و استهزا است.»

(2011, p. 12)

- ترجمه‌شناسی لدمیرک در پی همین نگاه نامقدس به زبان از همطرازانش که بر خلاف او برای زبان منشأ الهی قایل‌اند جدا می‌شود. مقایسه تعریف او از ترجمه و ترجمه‌شناسی با تعریف برمن که به جرگه فیلسوفان رمانتیک تعلق داشته و فهم جهان را در خود زبان می‌جوید، اختلاف بنیادی میان آن‌ها را نشان می‌دهد:

«ترجمه به عنوان نسخه ثانوی اثر، آن را به حقیقتِ خودش نزدیک می‌کند.» (Berman,

1984, p. 172)

و ترجمه‌شناسی: (Berman, 1999, p. 17) تفکر ترجمه روی خود بر اساس ماهیت مبتنی

بر تجربه‌اش می‌باشد.

- ترجمه‌شناسی لدمیرک با منطقی عقل‌گرا و این‌جهانی، مملو از مفاهیم ملموس و زمینی است. او با گزاره‌های آشپزی نظیر «گزاره سُس» (Théorème de la sauce)، «گزاره پرتقال‌های زیبا» (Théorème de belles oranges)، «گزاره پنیر متناقض» (Théorème du camembert paradoxal) ... راه‌حلهایی عملی برای ترجمه ارائه می‌دهد.

- ترجمه‌شناسی لدمیرک با همین نگاه عقلانی و اعتقاد به زبانی بدون منشأ الهی، به انتقاد از نظریه‌پردازانی که در ترجمه سعی دارند به الفاظ و فرم زبانی وفادار بمانند می‌پردازد. او ریشه این وابستگی به لفظ را محصول غیبت خداوند نزد انسان قرن بیستم می‌داند:

«لفظ‌گرایی، بازگشت سرخوردگی‌های مذهبی در ناخودآگاه مدرنیته‌ی غربی است.»

(Ladmiral, 2011, p. 21)

تا آن‌جا که او حتی برای متون مقدس هم مقصدی انسانی تعریف می‌کند:

«مبدأ متن مقدس الهی است اما مقصدش انسانی است.» (Ladmiral, 2011, p. 21)

۵ نتیجه

- این پژوهش به ما نشان داد که لدمیرک، به عنوان یک چهره مطرح ترجمه‌شناسی، قبل از روی آوردن به ترجمه چالشی جدی با چپستی زبان دارد، چالشی که نباید آن را به یک دغدغه زبان‌شناسانه محض تقلیل داد بلکه آن را منبعث از یک نگرش فلسفی دانست.

- دیدیم که برداشت عینی و عقلانی از جهان و عدم باور او برای جستجوی معنا در جهانی دیگر و تجربه‌نشده، او را وامی‌دارد تا ادراک خود را با «شتاب» در قالب زبانی «گزین‌گویه‌ای» بریزد و ما بتوانیم این زبان را تجلی‌گاهی عریان برای شناخت ساحت‌های فکری و فلسفی او و از همه مهم‌تر مواضع او در ترجمه و ترجمه‌شناسی بدانیم.

- منطق گزین‌گویه‌های اوهمچنین نشان داد که وجه افتراق بین او و هم‌طرازانش در حوزه نظریه‌پردازی ترجمه، فقط یک طرفداری ساده از لفظ یا معنا نیست بلکه ریشه در نگاه متفاوت فلسفی این نظریه‌پردازان به جهان هستی دارد.

منابع:

- Ballard, M. (2006). *Qu'est-ce que la traductologie? Études réunies par Michel Ballard*. Arras: Artois Presses Université.
- Benjamin, W. (1971). «La tâche du traducteur». *Œuvres. I. Mythe et violence*. Paris: Denoël / Les Lettres: 261–275.
- Berman, A. (1994). *L'épreuve de l'étranger - Culture et traduction dans l'Allemagne romantique: Herder, Goethe, Schlegel, Novalis, Humboldt, Schleiermacher, Hölderlin*. Paris: Gallimard.
- Berman, A. (1999). *La traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*. Paris: Le Seuil.
- Berman, A. (2008). *L'Âge de la traduction—«La tâche du traducteur» de Walter Benjamin, un commentaire*. Paris: Presses Universitaires de Vincennes.
- Elisabeth Wilhelm, J. (2012). «Jean-René Ladmiral—une anthropologie interdisciplinaire de la traduction ». *Meta*, 57/3, pp. 1–19.
- Harris, B. (1988) «What I really meant by "Translatology"». *TTR*, 1/2, pp. 91–96.
- Ladmiral, J-R. (1986). «Traduire les philosophes allemands». *Collegium helveticum* (Université de Lausanne), n° 3, pp. 153–160.
- Ladmiral, J-R. (1989). «Pour une philosophie de la traduction». *Revue de métaphysique et de morale*, 1, pp. 5–22.
- Ladmiral, J-R. (1992). «La traduction: philosophie d'une pratique». *Les gens du passage*: Université de Liège, pp. 120–136.
- Ladmiral, J-R. (1994). *Traduire: théorèmes pour la traduction*. Paris: Gallimard.

- Ladmiral, J-R. (1995). «Rapport de synthèse pour L'Habilitation à Diriger des Recherches». Thèse soutenue à l'Université Paris X-Nanterre. [Texte inédit].
- Ladmiral, J-R. (1999). «Die Aufgabe des Übersetzers—Sur l'horizon théologique qu'implique la métaphysique linguistique et littéraire immanente à l'esthétique de la traduction de Walter Benjamin». *Global Benjamin*. Internationaler Walter-Benjamin-Kongreß 1992. Vol° 1, pp. 298–316.
- Ladmiral, J-R. (2001). «Métaphraséologiques». *The Contribution of Language Teaching and Learning to the Promotion of a Peace Culture*. Université Aristote: Salonique, pp. 97–117.
- Ladmiral, J-R. (2004). «Dichotomies traductologiques». *La linguistique*, 40 / 1, pp. 25–49.
- Ladmiral, J-R. (2006). «Je sais que je mourrai, mais je ne le crois pas». *Le Nouvel Observateur*, (avril et mai - hors-série), pp. 48–49.
- Ladmiral, J-R. (2010). «La philosophie et la traduction». *Translating Thought / traduire la pensée*, 49/2, pp. 6–16.
- Ladmiral, J-R. (2010). «Sur le discours *méta*-traductif de la traductologie». *Meta*, 55(1), pp. 4–14.
- Ladmiral, J-R. (2011). *Aphorismes.*, M. Beyrouth/Bruxelles: Université St-Joseph/Éditions du Hazard.
- Ladmiral, J-R. (2014). *Sourcier ou cibliste*. Paris: Les Belles Lettres.
- Ladmiral, J-R. (2019). «Les quatre âges de la traductologie -Réflexions sur une diachronie de la théorie de la traduction». *L'histoire et les théories de la traduction*, 5/1, pp. 11–42.

Ladmiral's Aphoristic Language at the Service of Elucidating the Intellectual and Philosophical Fields of His Thought^۱

Mahdi Farrokhi^۲

Abstract

Jean-René Ladmiral is one of the most well-known and influential theorists in the field of translation studies, who has earned a worldwide reputation for coining the two terms of "sourciers" and "ciblistes". But despite this reputation, it should be underlined that an important aspect of his personality has been neglected. This aspect stems from the theorist's connection to language, which leads him to the instantaneous creation of innumerable aphorisms. This research, based on an argumentative-deductive method, seeks to study this aspect in order to provide the reader with a clearer and deeper image of this theorist by examining the "logic", the "form" and the "content" of his aphorisms. The results of this study show that Ladmiral's aphorisms are rooted in a philosophical vision which, based on the logic of rationality, considers time to be short and language as an unsacred reality. Without trying to impose the opinion of the speaker, these aphorisms are demonstrated in interrogative, rhythmic, frank and humorous forms; in terms of content, they cover the essence of language, the experience in translating philosophical oeuvres, teaching advices, philosophical reflections, the insoluble question of death and the desperation in comprehending the complexity of the world.

Keywords: Content, form, language, logic, philosophy, rationality

۱. This paper was received on 25.05.2022 and approved on 22.08.2022.

۲. Assistant Professor of Translation Studies in the Department of French Language & Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Iran; email: mahdifarrokhi@ferdowsi.um.ac.ir